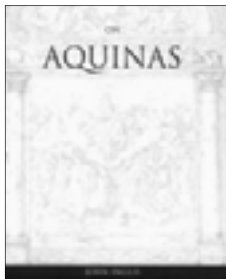


اثر: جان اینگلیس
ترجمه: پریش کوششی

در باره آکوئیناس



ON AQUINAS, John
Inglis, University of
Dayton, WADSWORTH
PHILOSOPHERS
SERIES, THOMSON
LEARNING, Belmont,
CA/USA, COPYRIGHT
2002

اغلب چنین پنداشته می‌شود که فلسفه جدید، مستقل از دین و برآمده از عقل محض است؛ درحالی که فلسفه در قرون وسطی خدمتکار کلام مسیحی بوده و سرسپردگی بی‌چون و چرا به عقاید جزمی، همواره مانع از پیشرفت آن شده است، اما این دیدگاه قطعاً نتیجه نوعی ساده اندیشی افراطی است. بی‌تردید مهم‌ترین دغدغه متفکران قرون وسطی، مسئله تقابل یا تعامل عقل و وحی و یا دین و فلسفه بوده است؛ دغدغه‌ای که حتی امروزه نیز وجود دارد. هرچند علم کلام در قرون وسطی به عنوان «علم اعلی» تلقی می‌شده است، ولی این امر مانع از آن نمی‌شود که به ماهیت فلسفه و نسبت آن با سایر علوم در آن عصر اعتنا نشود.

ظاهراً می‌توان برای برون رفت از این تناقض، ادوار گوناگونی را در طول دوره‌ای که به قرون وسطی موسوم است، مشخص کرد. تاریخ طولانی قرون وسطی، شاهد نوعی انتقال تدریجی از «برتری مطلق کلام بر فلسفه» به سوی «ایجاد تعادل بین این دو دانش» یا به عبارت دیگر، تعادل بین عقل و وحی بوده است. شاید بتوان هم‌سو با این دیدگاه، تاریخ تفکر در قرون وسطی را تاریخ انتقال تدریجی از «تلفیق آموزه‌های افلاطون و نوافلاطونیان با مسیحیت» به «تلفیق آموزه‌های ارسطو با مسیحیت» دانست. در ادامه، می‌توان نماینده مرحله اول را قدیس آگوستین و نماینده دوره دوم را قدیس توماس آکوئیناس در نظر داشت. در روند این انتقال، اگر منصفانه قضاوت شود، تأثیر متفکران و فیلسوفان طراز اول جهان اسلام - فارابی و به ویژه ابن‌سینا - در جریان جنگ‌های صلیبی و نهضت ترجمه از عربی به لاتین، تأثیری غیر قابل انکار است. در این میان، توماس آکوئیناس در احیای عقلانیت در مغرب زمین و ایجاد توازن و تعادل بین عقل و وحی - هر چند با تقدم نسبی وحی - موقعیت بسیار ممتازی دارد. هم‌چنین آکوئیناس در عصری - قرن سیزدهم میلادی - می‌زیست که نخستین دانشگاه‌ها در غرب - پاریس، بولونیا، آکسفورد و پادوا - تأسیس شدند. تفاسیر ابن‌سینا از ارسطو و دیدگاه بدیع او در باره امکان جمع بین دین و فلسفه، در تکوین اندیشه‌های آکوئیناس، تأثیر بسزایی داشته است، به نحوی که می‌توان رگه‌ها و فقراتی از کتاب عظیم و گران‌سنگ *شفای ابن‌سینا* - مستقیم یا غیرمستقیم - در عبارات کتاب *جامع‌الهیات آکوئیناس* مشاهده کرد و جالب این است که آکوئیناس همواره به این موضوع - تأثر از دیدگاه‌های ابن‌سینا - اذعان داشته و از او به عنوان یک متفکر طراز اول نام می‌برد.

مطالعه دیدگاه‌ها و دغدغه‌های آکوئیناس، به دلیل مشابهت بسیار با فیلسوفان اسلامی، خالی از لطف نیست. آکوئیناس، بی‌تردید قله فلسفه و الاهیات قرون وسطی است و پرداختن به آرا و دغدغه‌های او که بعضاً هنوز پس از گذشت صدها سال اهمیت خود را از دست نداده‌اند، از سویی، تفاوت‌ها و تشابهات عقاید فیلسوفان اسلامی و متفکران مسیحی قرون وسطی را برجسته می‌کند و از دیگر سو، نسبت فلسفه اسلامی با فلسفه مسیحی - و فلسفه غرب به طور عام - را مشخص می‌کند.

کتاب *در باره آکوئیناس*، نوشته جان اینگلیس پژوهشگر معاصر و متخصص در فلسفه قرون وسطی است. وی دارای کتاب‌ها و مقالات بسیاری در باره فلسفه قرون وسطی به طور عام - و فرقه دومینیکن و توماس آکوئیناس به طور خاص - است که به تعدادی از آن‌ها در کتاب‌شناسی کتب مذکور اشاره شده است. این کتاب با وجود حجم نسبتاً کم، رئوس مطالب و خطوط کلی اندیشه آکوئیناس را با سبکی ساده و نثری روان ارائه می‌کند. در آغاز، مطالبی از قبیل چگونگی پیدایش و اهداف فرقه دومینیکن که آکوئیناس از اعضای آن بود، نحوه آشنایی آکوئیناس با استادش آلبرت کبیر، ارتباط آکوئیناس با آثار دیونوسیوس مجعول و از طریق او با افکار و اندیشه‌های ارسطو و نوافلاطونیان آمده است و نیز پیوندهای فکری آکوئیناس با اندیشه اسلامی (ابن‌سینا) و اندیشه یهودی (ابن‌میمون)، از جمله مواردی است که در این کتاب به طور تاریخی و منسجم مورد بحث قرار گرفته‌اند.

مؤلف در ادامه، به معرفی و تحلیل مهم‌ترین و بنیادی‌ترین دیدگاه‌های آکوئیناس از قبیل: فیضان خلقت از خداوند، روح انسان و قوا و کارکردهای آن، مسئله مشیت الهی، و مسئله فضیلت که یکی از

زنده‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل فلسفه آکوئیناس است، پرداخته است.

نویسنده کتاب در باره آکوئیناس در مقدمه اثر خود آورده است:

« آکوئیناس شخصیت مهم فلسفی است، اما او همچنین برای سایر حوزه‌های مهم فلسفه - معرفت‌شناسی، مابعدالطبیعه سنتی، فلسفه ذهن، فلسفه سیاسی و فلسفه دین - بسیار حائز اهمیت بوده است. احیای دیدگاه‌های آکوئیناس - که درون بستر تاریخی او فهمیده می‌شود - در آغاز به اثر مارتین گرابمن، اتین ژیلسون و ام‌دی چنو در قرن بیستم باز می‌گردد. این تلاش همچنان ادامه دارد و متون او را از جهات جدید و بعضاً غیرمنتظره باز می‌گشاید. شمار مورخان که در باره این طرح کار کرده‌اند، بیش از آن است که نامشان در این کتاب ذکر شود، اما کتاب‌شناسی (در انتهای کتاب) نیز ایده‌هایی در باره آثار مهم اخیر (در باره آکوئیناس) ارائه می‌دهد.»

او در باره کتاب خود یادآور می‌شود:

« این کتاب با ارائه بینشی جامع به خواننده، در شماری از مطالب کلیدی، بر متن اصلی آکوئیناس، جامع

الهیات، تأکید دارد. آکوئیناس، در این اثر، مسائل زنده را در دیالوگ با نویسندگان روزگار خود بررسی می‌کند. بنابراین، برای فهم آکوئیناس، فهمیدن طرف‌های گفت‌وگوی او - کسان مشهوری چون ابن‌رشد ابن‌میمون، و آلبرت کیبر - به همراه مهم‌ترین هم‌روزگاران او که امروزه کمتر شهرت دارند - ضروری به نظر می‌رسد. به همین دلیل، فصول سه تا هشت، بر موضوعات جداگانه‌ای تمرکز دارد و آکوئیناس را - در ارتباط با مسائل و نویسندگان روزگار او - معرفی می‌کند.»

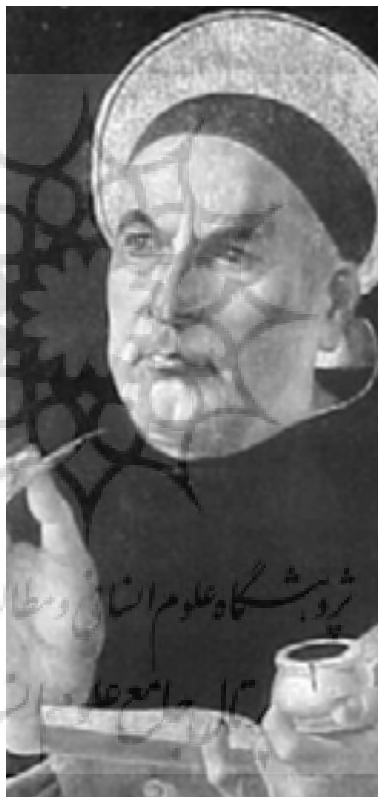
نویسنده در بیان روش خود تأکید می‌کند: « ما با این روش برای بیان تلاش‌های عقلانی او، آکوئیناس را درون بستر تاریخی خود او مطالعه می‌کنیم. ما، با فهمیدن عقاید روشنفکری که در جهانی بسیار متفاوت با جهان ما می‌زیست، با دیدگاه‌هایی روبرو می‌شویم که با آن که هنوز بعضاً برای ما بیگانه‌اند، با دقت فراوان با پیش‌فرض‌هایی که ما زندگی خود را بر آن‌ها بنا نهاده‌ایم، مواجه می‌شویم.»

این کتاب در فصل نخست به زندگی و آثار مهم آکوئیناس می‌پردازد. همچنین در این فصل به نحوه تکوین فرقه دومینیکن‌ها و ارتباط آکوئیناس با این فرقه

پرداخته می‌شود. در فصل دوم به ارتباط، تأثیر و نسبت توماس آکوئیناس با ارسطوئیان و نوافلاطونیان نگاهی افکنده شده و فصل سوم - که یکی از مهم‌ترین فصول این کتاب است - به بزرگترین اثر توماس آکوئیناس یعنی جامع‌الهیات اختصاص داده شده است. فصل چهارم در باره تأثیر دیدگاه ابن‌میمون بر توماس - به‌ویژه الهیات سلبی او - می‌باشد و فصل پنجم و ششم به ترتیب، راجع به فیضان خلقت و روح انسانی از نظر توماس است. فصل هفتم به مشیت الهی و فصل هشتم نیز به مسئله فضیلت اختصاص دارد. در خاتمه نیز یک مؤخره از سوی مؤلف و یک کتاب‌شناسی عالی در باره توماس آکوئیناس ارائه شده است.

این کتاب با ترجمه نگارنده این سطور، از سوی انتشارات رویش نو در دست انتشار است. مترجم با

نوشتن مقدمه‌ای کوشیده است خواننده فارسی را در درک و فهم کتاب یاری کند. ●



توماس
آکوئیناس،
در احیای عقلانیت
در مغرب زمین و
ایجاد توازن و
تعادل بین عقل و
وحی - هر چند
با تقدم نسبی
وحی - موقعیت
بسیار ممتازی
دارد.